Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Jurisprudential-Legal Explanation of the Challenges of Women's Migration Without the Husband's Consent from the Perspective of Imami Jurisprudence and Civil Law

1. Fatemeh Haddadian: Department of Private Law, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran
2. Hossein Habibitabar*: Department of Law, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran. Email: 0382426541@iau.ir (Corresponding Author)
3. Mahmoud Habibitabar: Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The issue of women's migration without the consent of their husbands is one of the challenging matters in the field of family law and contemporary jurisprudential discourse. This article aims to elucidate the challenges arising from such migration by examining the conflict between the "husband's right to determine the marital residence and the wife's duty of obedience (tamkin)" on the one hand, and "women's fundamental rights, individual freedoms, and contractual stipulations within the marriage contract" on the other. Using a descriptive-analytical method, the study investigates whether the husband's lack of consent constitutes an absolute impediment to a woman's departure from the country or change of residence. The preliminary findings indicate that, although Imami jurisprudence and Iranian civil law recognize the husband's right to determine the place of residence, principles such as the "negation of undue hardship (nafy-e 'usr wa haraj)," the "no-harm rule (la darar)," and the "validity of stipulations within the marriage contract" may serve as exceptions and legal-jurisprudential mechanisms for limiting this right and legitimizing a woman's migration under specific circumstances, such as education, employment, or threats to her personal safety.

Keywords: *women's migration, obedience (tamkin), right to determine the marital residence, stipulation within the marriage contract, undue hardship ('usr wa haraj), family law.*

How to cite: Haddadian, F., Habibitabar, H., & Habibitabar, M. (2027). Jurisprudential-Legal Explanation of the Challenges of Women's Migration Without the Husband's Consent from the Perspective of Imami Jurisprudence and Civil Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *9*(4), 1-18.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 02 May 2026
Revise Date: 14 September 2026
Accept Date: 21 September 2026
Initial Publish Date: 30 September 2026
Final Publish Date: 23 October 2027

پژوهش‌های تطبیقی فقه،
حقوق و سیاست

تبیین فقهی - حقوقی چالش های مهاجرت زنان با عدم رضایت شوهر از منظر فقه امامیه و قانون مدنی

۱. فاطمه حدادیان: گروه حقوق خصوصی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران
۲. حسین حبیبی‌تبار*: گروه حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. پست الکترونیک: 0382426541@iau.ir (نویسنده مسئول)
۳. محمود حبیبی‌تبار: گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

موضوع مهاجرت زنان بدون رضایت همسر، از مسائل چالش برانگیز در حوزه حقوق خانواده و مباحث فقهی معاصر است. این مقاله با هدف تبیین چالش‌های ناشی از این نوع جابه‌جایی، به بررسی تزاحم میان «حق تعیین مسکن و تمکین شوهر» از یک سو و «حقوق بنیادین زن، آزادی‌های فردی و شروط ضمن عقد» از سوی دیگر می‌پردازد. با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، این پژوهش بررسی می‌کند که آیا عدم رضایت شوهر، به‌طور مطلق مانع از خروج زن از کشور یا تغییر محل اقامت اوست یا خیر. یافته‌های اولیه نشان می‌دهد که در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران، ضمن قائل شدن به حق شوهر در تعیین محل سکونت، قواعدی نظیر «نفی عسر و حرج»، «قاعده لاضرر» و «اعتبار شروط ضمن عقد» می‌توانند به عنوان استثنائات و راهکارهایی برای تعدیل این حق و تأیید مهاجرت زن در شرایط خاص (مانند تحصیل، اشتغال یا امنیت جانی) عمل کنند.

واژگان کلیدی: *مهاجرت زنان، تمکین، حق تعیین مسکن، شرط ضمن عقد، عسر و حرج، حقوق خانواده.*

نحوه استناددهی: حدادیان، فاطمه.، حبیبی‌تبار، حسین.، و حبیبی‌تبار، محمود. (۱۴۰۶). تبیین فقهی - حقوقی چالش های مهاجرت زنان با عدم رضایت شوهر از منظر فقه امامیه و قانون مدنی. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۴)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲۳ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۳۰ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۸ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

مقدمه

در دنیای معاصر، مفهوم «مهاجرت» فراتر از جابه‌جایی جغرافیایی ساده، به معنای تغییر در سبک زندگی، تحصیل، اشتغال و حتی امنیت فردی است. در نظام حقوقی ایران، پیوند میان حقوق فردی و وظایف زوجین، بستری پیچیده را فراهم آورده است که در آن، حق مهاجرت زنان اغلب در تضاد با مفاهیم سنتی «تمکین» و «حق تعیین مسکن شوهر» قرار می‌گیرد.

چالش اصلی زمانی بروز می‌کند که زن برای اهدافی نظیر ادامه تحصیل در خارج، اشتغال در شرکت‌های بین‌المللی یا حتی به‌دلیل شرایط امنیتی و درمانی، نیاز به تغییر محل سکونت یا خروج از کشور پیدا می‌کند، در حالی که شوهر با این تصمیم مخالفت می‌ورزد. این تضاد، نه‌تنها یک مسئله حقوقی، بلکه یک چالش فقهی است که مستلزم تبیین مرز میان «حقوق واجبات زوجین» و «حقوق بنیادین انسانی و مدنی زن» می‌باشد.

این پژوهش در پی آن است که با رویکردی میان‌رشته‌ای، به بررسی این پرسش بپردازد که آیا حق شوهر در تعیین محل سکونت و تمکین، ماهیتی مطلق دارد یا در مواجهه با ضرورت‌های وجودی زن (مانند امنیت، سلامت و توسعه فردی) قابل تعدیل و محدود است؟ همچنین، این تحقیق به‌دنبال تبیین جایگاه «شرط ضمن عقد» و قواعدی نظیر «لاضرر» و «عسر و حرج» در حل این تعارض است تا چارچوبی برای تصمیم‌گیری‌های قضایی و فقهی در این زمینه ارائه دهد.

در این میان، تضاد میان «حقوق فردی» و «حقوق خانواده» یکی از پیچیده‌ترین چالش‌ها را پدید آورده است. از یک سو، از منظر حقوق بنیادین، حق جابه‌جایی، تحصیل، اشتغال و زندگی در هر جای جهان جزئی از آزادی‌های فردی محسوب می‌شود؛ اما از سوی دیگر، در نظام‌های حقوقی مبتنی بر خانواده (مانند نظام حقوقی ایران که ریشه در فقه اسلامی دارد)، مفاهیمی همچون «تمکین»، «حق سکونت» و «حق زوج در مدیریت امور خانواده» وجود دارد که می‌تواند با آزادی‌های جابه‌جایی و مهاجرت زن در تعارض قرار گیرد.

چالش اصلی زمانی شدت می‌یابد که «مهاجرت» یا «جابه‌جایی اقامتی» تنها یک سفر گذرا نباشد، بلکه به معنای تغییر بنیادین در زیست‌بوم زندگی زن، یا حتی مهاجرت دائمی باشد. در چنین حالتی، پرسش اصلی این است که آیا رضایت شوهر برای مشروعیت یافتن این جابه‌جایی، یک شرط اساسی (شرط صحت) است یا صرفاً یک امر اقتضایی؟ و اگر عدم رضایت شوهر وجود داشته باشد، آیا این عمل از منظر فقهی «ناشزی» تلقی می‌شود و از منظر حقوقی چه پیامدهایی (مانند سقوط حق نفقه یا امکان طرح دعوای بازگشت) به همراه دارد؟

این نوشتار با هدف تبیین این چالش‌ها، به بررسی دقیق نسبت میان حق مهاجرت زن و وظایف زوجینی می‌پردازد و سعی دارد با تکیه بر قواعدی نظیر «نفی عسر و حرج»، «لاضرر» و «شرط ضمن عقد»، مرزهای میان حق شوهر و استقلال فردی زن را بازشناسی کند.

مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث تحلیلی فقهی و حقوقی، تبیین دقیق مفاهیم کلیدی و تعیین قلمرو موضوعی تحقیق، گامی ضروری جهت جلوگیری از خلط مبحث است. در این پژوهش، سه مفهوم «مهاجرت»، «رضایت زوج» و «حق تمکین» نیازمند بازشناسی معنایی هستند.

مفهوم مهاجرت

در کاربرد سنتی، مهاجرت به معنای جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر با هدف سکونت است. اما در این مقاله، برای دقت در تبیین چالش‌ها، «مهاجرت» از دیدگاه حقوقی و اجتماعی به دو گونه تفکیک می‌شود:

الف. از منظر حقوقی، مهاجرت عبارت است از جابه‌جایی ارادی یا غیرارادی یک شخص از قلمرو حاکمیت یک کشور (یا یک حوزه قضایی) به قلمرو حاکمیت کشوری دیگر، به قصد اقامت موقتِ طولانی‌مدت یا دائم، به‌گونه‌ای که وضعیت حقوقی فرد، تکالیف عمومی و شمول قوانین حاکم بر وی دستخوش دگرگونی گردد. در پژوهش‌های فقهی و حقوقی، هنگامی که از «مهاجرت» سخن به میان می‌آید، تمرکز صرفاً بر خروج مرزی نیست، بلکه «آثار تبعی ناشی از استقرار بلندمدت فرد در خارج از قلمرو حاکمیت ملی و برهم‌خوردن ترتیبات مدنی/خانوادگی حاکم بر روابط پیشین» مدنظر است.

ب. از منظر جامعه‌شناسی، مهاجرت عبارت است از جابه‌جایی مکانی پایدار یا نسبتاً پایدار افراد یا گروه‌ها در بستر زمان و مکان، که مستلزم بازتعریف «شبکه روابط اجتماعی»، «نقش‌های اجتماعی»، «پایگاه اجتماعی-اقتصادی» و فرایند «جامعه‌پذیری مجدد» در جامعه مقصد است. به عبارتی دیگر، مفهوم اجتماعی مهاجرت نشان می‌دهد که خروج زنان از کشور یک عمل صرفاً حقوقیِ متوقف بر اجازه اداری نیست، بلکه پدیده‌ای ساختاری و نمودی از تقابل سنت و مدرنیته، تحرک اجتماعی زنان و دگرگونی در نقش‌های سنتی جنسیتی است که قانون‌گذار و فقیه باید در بستر این واقعیت‌های اجتماعی به استنباط و تقنین بپردازند.

مفهوم رضایت زوج

«رضایت زوج» یا «اذن شوهر» در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، مفهومی است که بر پایه «ریاست شوهر بر خانواده» و «تکلیف تمکین زوجه» استوار شده است. در ادبیات حقوقی، رضایت زوج به معنای «اعلام اراده یا موافقت شوهر نسبت به اعمال حقوقی یا رفتارهای فردی زوجه که با مقتضیات زندگی مشترک و ریاست شوهر در ارتباط است» می‌باشد. این مفهوم در فقه از قاعده کلی «ولایت» یا «قوامیت» شوهر (برگرفته از قرآن کریم، آیه ۳۴ سوره نساء «الرجال قوامون علی النساء») نشأت می‌گیرد. فقها معتقدند حق استمتاع و مدیریت کیان خانواده به شوهر تفویض شده و خروج زوجه از منزل یا اشتغال او می‌تواند در تعارض با این حقوق قرار گیرد؛ لذا «اذن» یا «رضایت» او شرطِ مشروعیتِ آن فعل است. در قانون مدنی، این رضایت در مواد ۱۱۱۴ (تعیین مسکن)، ۱۱۱۷ (اشتغال) و قوانین خاص (مانند ماده ۱۸ قانون گذرنامه) متبلور شده است.

در نهایت بایستی گفت، در ادبیات حقوقی و فقهی، «رضایت زوج» به معنای پذیرش باطنی و اراده‌ی روانی شوهر نسبت به اعمال حقوقی یا رفتارهای فردی زوجه است که در چارچوب صلاحیت‌های مدیریتی و ریاست وی بر خانواده تبیین می‌گردد؛ در مقابل، «اذن» به‌مثابه‌ی «اعلامِ اراده» و بروزِ خارجیِ این رضایت، یک عمل حقوقیِ ایجابی است که قانون‌گذار آن را به‌عنوان شرطی تشریفاتی برای نفوذ، مشروعیت یا اثباتِ قانونیِ رفتار زوجه (نظیر خروج از کشور یا اشتغال) مقرر داشته است. تفاوت جوهری این دو در «ساحتِ ظهور» است؛ بدین معنا که رضایت، امری ذهنی و مبنای مشروعیتِ اخلاقی و حقوقیِ فعل است، اما اذن، قالبِ قانونی و اثباتیِ آن رضایت در مراجعِ رسمی است، به‌گونه‌ای که در نظام حقوقی و رویه‌ی قضایی، «رضایتِ باطنیِ زوج» تا زمانی که در قالب «اذن» (اظهارِ صریح یا کتبی) متجلی نشود، فاقد ضمانت‌اجرای کافی در محاکم بوده و از منظر حقوقی نمی‌تواند مانع از ادعای نشوز یا ممنوع‌الخروجیِ زوجه گردد؛ بنابراین، اذن در واقع «رضایتِ مسموع و قابل استناد» در نظام عدالت قضایی است.

حق تمکین

تمکین از ریشه «مکن» (Raghib al-Isfahani, 1984)، به معنای قدرت دادن، اختیار دادن، جای دادن و فراهم کردن امکان دسترسی است. در لغت، تمکین یعنی «به کسی امکانِ انجام کاری را دادن» یا «قدرتِ تسلط بر چیزی را برای کسی فراهم کردن». از منظر فقهی، تمکین عبارت

است از فراهم ساختن امکان بهره‌مندی زوج از زوجه در تمامی اموری که شرعاً و عرفاً در حیطه زوجیت قرار می‌گیرد. این مفهوم در فقه معمولاً به دو شاخه تقسیم می‌شود: «تمکین عام» (اطاعت از شوهر در اداره امور خانواده و خروج از منزل) و «تمکین خاص» (در دسترس بودن برای روابط زناشویی). اما از منظر حقوقی، در قانون مدنی ایران، به‌ویژه ماده ۱۱۰۸، تمکین به معنای انجام وظایف زناشویی و سکونت در منزلی است که شوهر انتخاب کرده است. در واقع، اصطلاح حقوقی تمکین، بارِ معناییِ «تکلیفِ زوجه به رعایت ریاست مرد بر خانواده» و «در دسترس بودن برای وظایف زناشویی» را به همراه دارد.

چالش‌های فقهی مهاجرت زنان با عدم رضایت شوهر

در این نوشتار به بررسی مهم‌ترین چالش‌های مربوط به مهاجرت زنان با توجه به عدم رضایت شوهر از دیدگاه فقه امامیه پرداخته خواهد شد و رویکرد فقها و ادله مورد استناد آن‌ها مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

منع کلی خروج بانوان از منزل، بدون رضایت همسران

اولین حکم فقهی که می‌تواند در این زمینه به‌صورت عمومی و کلی مورد استناد قرار بگیرد، مسئله نیاز بانوان به اذن شوهر برای خروج از منزل است. در اکثر کتب فقهی، هنگامی که بحث حقوق مرد بر همسرش مطرح می‌شود، بر حکم ممنوعیت شرعی خروج زنان بدون اجازه شوهرشان از منزل تصریح شده است. همچنین فتوا داده شده است که اگر مردی همسرش را از خروج از منزل منع کرد، زن حق ندارد از خانه بیرون برود. بر این مبنا، هنگامی که زنان شوهردار برای خروج از منزل نیاز به رضایت همسرشان دارند، مطمئناً و به طریق اولی برای خروج از کشور نیز نیاز به اذن و رضایت همسر دارند (Shafiei Sarvestani, 2017). در مورد استناد به قرآن برای اثبات نیاز زنان به رضایت مردان برای خروج از منزل، لازم به یادآوری است که هرچند آیه‌ای از قرآن به‌صراحت به این حکم اشاره نکرده است، ولی فقیهان برای اثبات ریاست مردان بر زنان، به آیه سوره نساء استناد می‌کنند: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم...»؛ مردان سرپرست زنانند به‌دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و به‌دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند... برخی از مترجمین، از واژه تسلط مردان بر زنان در ترجمه این آیه استفاده کرده‌اند: «مردان باید بر زنان مسلط باشند، چراکه خداوند بعضی از انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش (برای زنان) خرج می‌کنند» (Al-Amili, 1992).

با استناد به این آیه، فقهاء، ریاست شوهران را بر زنان اثبات می‌کنند و در نتیجه، زنان را موظف به جلب رضایت شوهرشان برای خروج از منزل می‌دانند. صاحب جواهر می‌نویسد که علقه و ارتباط زوجیت موجب سلطنت و ریاست مرد بر زن می‌شود، همچنان‌که آیه «الرجال قوامون علی النساء» بر این قدرت دلالت می‌کند. فاضل مقداد در ذیل آیه فوق، توضیح می‌دهد که این آیه به‌صراحت، مبنای ریاست مرد را، دو برتری مرد بر زن می‌داند. اولین برتری مرد، فضل جسمانی و توانایی‌های تصمیم‌گیری و تدبیر و برنامه‌ریزی وی است؛ به همین دلیل، پیامبری و امامت و ولایت و شرکت در جنگ و جهاد، مختص مردان است و مردان در شهادت دادن و در سهم‌الارث برتری داده شده‌اند. دلیل دوم، برتری اکتسابی مرد است؛ یعنی برتری که مرد به‌دلیل پرداخت نفقه و مهریه، به دست می‌آورد. مشهورترین استدلال غیرمستقل عقلی، در مورد حکم خروج زن بدون اذن شوهر بدین‌گونه است: صغرای قیاس: «مانع شدن زن، بدون عذر شرعی از استمتاع شوهر، جایز نیست» (حکم شرعی)، کبرای قیاس: «خروج زن بدون اذن شوهر، مانع استمتاع شوهر است» (حکم عقلی). نتیجه: پس، خروج زن بدون اذن شوهر، جایز نیست. شیخ طوسی در المبسوط، از مشابه استدلال فوق بهره می‌برد و می‌نویسد: مرد حق دارد همسرش را از خروج از منزل ممنوع کند، زیرا

مرد مستحق بهره‌وری از همسر خویش در شب و روز است. اگر این منفعت را ثابت‌شده بدانیم، مرد می‌تواند همسرش را از تشییع جنازه پدر و مادر و فرزندش و حضور در بستر مرگ آنان و مشاهده کفن کردن و غسل نمودن آنان منع کند (Mirkhani, 2018).

ممنوعیت خروج بانوان بدون اجازه همسر؟ یا ممنوعیت خروج بانوان در صورت منع همسر؟

در کتب روایی و در فتاوای فقهی، این ممنوعیت به دو گونه بیان شده است. در برخی تعبیرات، «ممنوعیت خروج زنان بدون اذن شوهر» مطرح شده است و در برخی موارد، «ممنوعیت خروج زنان در صورت منع همسران» بیان شده است. تفاوت این دو تعبیر، در این است که بر مبنای تعبیر اول، زنان برای خروج از منزل، نیازمند به رضایت همسرشان هستند؛ اگر همسری رضایت نداد، زن شرعاً نمی‌تواند از منزل خارج شود. اما بر مبنای تعبیر دوم، ممنوعیت خروج زن از منزل، زمانی است که شوهر، همسرش را از بیرون رفتن منع کند؛ بنابر تعبیر دوم، زن جهت خروج از منزل، نیاز به رضایت شوهر ندارد، ولی اگر شوهر وی را منع کرد، وی بایستی از شوهر اطاعت کند. در صورت «سکوت شوهر»، بنا بر دسته اول روایات، زن نمی‌تواند از خانه بیرون برود؛ زیرا اجازه ندارد، مگر جایی که سکوت حمل بر رضایت شود. اما مطابق روایات دسته دوم، در صورت سکوت مرد، زن می‌تواند از منزل خارج شود؛ زیرا شوهر سکوت کرده، ولی منعی نکرده است (Nuri, 1988).

در صورت مرافعه و دعوای زن و شوهری مبنی بر خروج ممنوعه زن از منزل، بنابر تعبیر اول، اثبات دلیل بر عهده زن است؛ وی بایستی ثابت کند که شوهرش به وی اجازه خروج داده است. اما بنابر تعبیر دوم، اثبات دلیل بر عهده شوهر است که وی باید ثابت کند همسرش را از خروج از منزل نهی و منع کرده است، ولی زوجه از این نهی اطاعت نکرده است. در صورت شک و تردید، بنابر تعبیر اول، اصل آن است که مرد مجوزی برای خروج زن از منزل نداده و زن بدون مجوز خارج شده است. اما بنابر تعبیر دوم، اصل آن است که مرد، زن را از خروج از منزل منع نکرده است و خروج زن مانعی نداشته است (Sadat Naeimi, 2017).

شیخ کلینی در کتاب کافی، بابی به نام «باب حق شوهر بر همسرش» (باب حق الزوج علی المرأة) نوشته است و در این باب، برخی از احادیث مربوطه را گردآوری کرده است. از جمله، روایت معتبره‌ای را نقل می‌کند که زنی نزد پیامبر آمد و از حق شوهر بر همسرش پرسید، پیامبر خدا در پاسخ، به برشمردن این حقوق پرداخت. یکی از این حقوق را خارج نشدن زن از منزلش «بدون رضایت شوهر» بیان کرد و افزود: «اگر زنی بدون رضایت شوهرش از منزل خارج شود، فرشتگان آسمانی و زمینی، و ملائک غضب و ملائک رحمت، وی را لعن می‌کنند تا زمانی که به منزل بازگردد» (Naraqi, 1988).

اکثر آیات عظام و فقهای معاصر نیز فتوا داده‌اند که زنی که به عقد دائمی مردی درآمده است، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود. برخی از فقها، همین مطلب را با تصریح بر حرمت خروج زن بدون اجازه شوهر بیان کرده‌اند که تعبیری دیگر از همین فتوای مذکور است: حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. البته برخی نیز احتیاط واجب کرده‌اند؛ بنابر احتیاط، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود. صریح‌ترین فتوایی که می‌تواند در این زمینه مورد استناد قرار بگیرد، فتوای آیت‌الله خوئی است. ایشان ضمن حکم به احتیاط واجب، هرگونه بیرون رفتن زوجه بدون اجازه شوهر را منع کرده است، حتی بیرون رفتن برای کارهای جزئی، و حتی بیرون رفتنی که با حقوق شوهر منافاتی نداشته باشد: «زنی که عقد دائمی شده، احتیاط در آن است که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود، هرچند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد» (Karimi, 2004).

نهی از خروج زنان از منزل برای انجام مناسک مذهبی

در بسیاری از روایات و فتاوای فقیهان، زنان از انجام برخی از مناسک گروهی که مستلزم خروج از منزل بوده است، مثل نماز جمعه و جماعات، نماز عید و تشییع جنازه و... نهی شده‌اند. علیرغم توصیه اسلام به اجرای این مناسک جمعی، زنان به این دلیل نهی شده‌اند که بهتر است در خانه بمانند و از خانه خارج نشوند. به همین جهت، خروج آنان از منزل باید حداقلی باشد (مخصوصاً از مسافرت به خارج از کشور باید اجتناب شود). در صورت ضرورت خروج از منزل، این کار باید با رضایت همسرانشان انجام شود. بنابراین، وقتی زنان از خروج از منزل برای انجام این مناسک اسلامی نهی شده‌اند، مسلماً مسافرت آنان به خارج از کشور نیز باید محدود شود و حداقل مشروط به رضایت همسرشان باشد. در بسیاری از روایات، منزل زنان مسجد آنان دانسته است؛ یعنی فضیلت و ثواب مضاعف نماز زنان، در خانه نماز خواندن آنان است، نه به مسجد رفتن. هشام بن سالم حدیثی از امام صادق روایت می‌کند که نماز خواندن زنان در پستوی خانه‌هایشان، بهتر از نماز خواندن ایشان در اتاق خانه‌شان است، و نماز خواندن ایشان در اتاق خانه‌شان، بهتر از نماز خواندن ایشان در فضای عمومی منزلشان است. در روایت دیگری، امام صادق، بهترین مساجد زنان را خانه‌هایشان دانسته است: «اخیر مساجد نسائکم البیوت». این مسئله با عبارات گوناگونی در احادیث مختلفی تکرار شده است. در حدیثی از پیامبر نقل شده است که «نماز زن به فرادی در منزلش، در فضیلت، مثل بیست و پنج نماز وی به جماعت است» (Sadr, 2016). در اکثر منابع فقهی، بحث نیاز به رضایت شوهر برای سفر بانوان، فقط در مورد سفر حج مطرح شده است و سایر مسافرت‌ها مورد بحث قرار نگرفته است؛ زیرا در صدر اسلام، سفر زنان، به‌ویژه به‌تنهایی و بدون همسر، پدیده‌ای رایج و معمول آن دوران نبود. سفرهای تجاری توسط مردان انجام می‌شد، حتی زنان تاجر، مردانی را اجیر می‌کردند که مال‌التجاره آنان را حمل‌ونقل کرده و به مبادلات تجاری بپردازند (مثل استخدام محمد امین توسط همسر آینده‌اش خدیجه، برای مبادلات تجاری). سفرهای جنگی و نظامی نیز توسط مردان انجام می‌شد. سفرهای دوردست سیاحتی نیز امری رایج در فرهنگ بانوان آن دوران نبود. سیاحت‌ها در منطقه پیرامونی انجام می‌شد، سیاحت به مناطق دور که نیازمند سفر باشد، امری متأخرتر است (Shafiei Sarvestani, 2017). لذا، دغدغه سفرهای زنان مسلمان در صدر اسلام، دغدغه‌ای محدود بود. یکی از مواردی که این دغدغه به شکل جدی نمایان می‌شد، سفر حج بود؛ زیرا زنان مسلمان، به‌ویژه ساکنین مدینه، نیز می‌باید همانند مردان مسلمان برای انجام مناسک حج، به شهر مکه مسافرت می‌کردند. در این مورد، مسئله سفر زنان برای حج به شکلی جدی مورد بحث و پرسش قرار گرفت.

حکم تکلیفی خروج زن از منزل بدون رضایت همسر، حرمت یا کراهت؟

اگر خروج زن را فقط با رضایت همسرش جایز بدانیم و یا اگر خروج زن را در صورت منع شوهرش ممنوع بدانیم، در هر دو صورت، زنی که این مقررات را رعایت نکند، یعنی بدون اجازه همسر بیرون برود یا در تفسیر دوم، علیرغم منع همسرش از منزل بیرون برود، چه حکمی دارد؟ حکم چنین زنی، از دو جهت قابل بررسی است: حکم تکلیفی (حرام و حلال و مکروه و...) و حکم وضعی (نتیجه‌ای که بر روی آن بار می‌شود). در این خصوص، حکم تکلیفی و حکم وضعی موضوع را مورد بررسی قرار خواهیم داد. و اینکه آیا چنین زنی، مرتکب فعل حرام شده و گناهکار است، یا مرتکب مکروه و ناپسندی شده است؟

در برابر روایاتی که دلالت بر ممنوعیت خروج زوجه از منزل بدون رضایت شوهر دارند، چنان‌که در مطالب قبلی مشاهده گردید، دسته‌ی دیگری از روایات هستند که خروج زن را علی‌القاعده نیازمند به رضایت شوهر نمی‌دانند، مگر اینکه مانع استیفای حقوق وی شود. یکی از راه‌های جمع این دو دسته از روایات، تفسیر لزوم جلب رضایت زوج در روایاتی که مطلقاً خروج زن را نیازمند به رضایت شوهر می‌کند، بر

«استحباب» و «فضیلت» جلب رضایت شوهر است و یا «حمل نهی» در روایاتی که زن را از خروج از منزل نهی می‌کند، بر کراهت و ناپسند بودن آن است (Khoei, 1992).

نمونه چنین امر و نهی‌هایی در سایر مسائل مشابه فقهی وجود دارد. از جمله، فاضل مقداد در کتابش در رابطه با فقه امامیه، به‌عنوان یک قاعده بیان می‌کند که همه حقوق واجب یا حرام در رابطه با دیگران، در رابطه با پدر و مادر نیز صادق است، به‌جز برخی از امور که در رابطه با پدر و مادر، ویژه و استثنایی است. یکی از این امور، حرام بودن سفر مباح و حتی سفر مستحب، بدون اذن پدر و مادر است (التحریم السفر المباح بغیر إذنهما و کذا السفر المندوب). این نمونه احکام، احکامی اخلاقی هستند؛ زیرا شایسته و پسندیده است که سفر فرزندان با رضایت والدین باشد، شایسته و پسندیده است که زنان اسباب ناراحتی همسر خویش را فراهم نکنند و در صورت ناراحتی زوجین، قهرشان طولانی نباشد. در مورد موضوع مورد بحث نیز پسندیده است که زنان با رضایت شوهر خویش از منزل بیرون بروند و کراهت دارد که بدون اجازه بیرون بروند. بنابراین، حرمت‌ها می‌تواند به حرمت اخلاقی تفسیر شود. بدون تردید، از جهت شرعی، فرزند نیازی به اذن و اجازه والدین برای سفر و مباح خویش ندارد. این اجازه گرفتن، امری پسندیده و اخلاقی است، نه واجب شرعی (البته نهی کردن والدین از سفر، در برخی موارد سبب حرام بودن آن مسافرت می‌شود، ولی اذن و اجازه آن‌ها لازم و ضروری نیست). در برخی از روایات تصریح شده است که زنی که شوهرش از وی ناراضی است، نمازش پذیرفته نمی‌شود تا وقتی که رضایت شوهرش را به دست آورد: «أیما امرأة باتت وزوجها علیها ساخط فی حق لم یتقبل منها صلاة حتی یرضی عنها.....».

از امام صادق(ع) روایت شده است که سه گروه هستند که اعمالشان بالا نمی‌رود؛ یعنی پذیرفته نمی‌شود: یکی بنده فراری و دیگری زنی که شوهرش بر وی خشمگین است و سوم شخصی که از روی کبر و بزرگ‌نمایی لباس بلندی بر تن می‌کند که به زمین کشیده می‌شود. تعبیری مشابه در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده است که سه گروه هستند که نمازشان پذیرفته نمی‌شود، یکی بنده فراری تا وقتی که نزد ارباب خویش بازگردد، و دیگری زنی که بخوابد در حالی که شوهرش بر وی خشمگین است و مردی که بر قومی امامت و رهبری کند و آن‌ها به وی کراهت داشته باشند (Mirkhani, 2018).

ناشزه شدن زن در صورت خروج از منزل بدون رضایت شوهر

زن ناشزه، زنی است که به‌دلیل کار غیرواجبی، مانع استمتاع شوهر بشود. بنابراین، زنی که بدون اجازه از منزل خارج می‌شود، نفس خروج وی سبب ناشزه شدن وی نمی‌شود؛ خارج شدن زن بدون اجازه شوهر در صورتی سبب ناشزه شدن وی می‌شود که مانع استمتاع شوهر بشود. در نتیجه، عرف و عادت بر این نیست که هرگونه بیرون رفتن زن از منزل، مانع استمتاع شوهر و سبب ناشزه شدن زن بشود. اگر مباحث پیشین را نپذیریم یا نادیده بگیریم، در صورتی که خروج زن را فقط با رضایت همسرش جایز بدانیم و یا اگر خروج زن را در صورت منع شوهرش ممنوع بدانیم، در هر دو صورت، زنی که این مقررات را رعایت نکند، یعنی بدون اجازه همسر بیرون برود یا در تفسیر دوم، علیرغم منع همسرش از منزل بیرون برود، از جهت حکم وضعی، چنین زنی «ناشزه» می‌شود. البته در صورتی که مباحث قبلی را بپذیریم، بیرون رفتنی ممنوع می‌شود که خروج قهرآمیز باشد. فقط با خروج قهرآمیز است که زوجه ناشزه می‌شود، نه با هرگونه بیرون رفتنی. در هر دو صورت، «خروج ممنوعه»، سبب ناشزه شدن زن می‌شود. اما مجازات زن ناشزه چیست؟ مجازات زن ناشزه، «قطع نفقه وی» است. روایات متعددی در کتب روایی و فقهی بر این موضوع تکیه می‌کنند که زن ناشزه نفقه‌اش قطع می‌شود. در حدیثی که در کتب مشهور شیعه مثل کافی، من لا یحضره الفقیه و وسائل‌الشیعه آمده است، از پیامبر(ص) نقل شده است که هرگاه زنی بدون اجازه شوهرش از منزل خارج شود، تا بازگشت

به منزل، حق نفقه ندارد (Amini, 2014). در اینجا، موضوع بحث در مورد خروج زن از منزل بدون رضایت شوهر است که سبب نشوز وی و سقوط نفقه می‌شود. اما یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که همین مسئله در مورد سفر زن بدون همراهی شوهر نیز مطرح است. اکثر فقهای شیعه معاصر نیز پس از آنکه بر لزوم اذن شوهر برای خروج از منزل تصریح کرده‌اند، فتوا داده‌اند که زن اگر در این امور از شوهرش اطاعت کرده و ناشزه نشود، بر شوهرش واجب است که نفقه وی را بپردازد: زنی که به عقد دائمی همسر درآمده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در این موارد از شوهر اطاعت و تبعیت نماید، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر مرد این موارد را تهیه ننماید، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است. در نتیجه، اگر زوجه از شوهرش اطاعت نکند و بدون اجازه وی از منزل بیرون برود، ناشزه می‌شود، و در این مسئله، حکم ناشزه نیز به‌صورت روشن بیان گردیده است که نفقه وی از عهده شوهرش ساقط می‌شود. با توجه به اینکه در این نوشتار، بحث گذرنامه بانوان مطرح است، اگر استدلال‌ها و پاسخ‌های قبلی مورد پذیرش قرار نگیرد و زن بدون اجازه همسر حق نداشته باشد از منزل خارج شود، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که زنی که بدون رضایت همسر، از کشور خارج شود، ناشزه می‌شود و در نتیجه مجازات وی، محرومیت از دریافت نفقه است.

چالش‌های حقوقی مهاجرت زنان با عدم رضایت شوهر

در ذیل، به بررسی مهم‌ترین چالش‌های حقوقی و قانونی مربوط به مهاجرت زنان در صورت عدم رضایت شوهر پرداخته خواهد شد.

تناقض‌های حقوقی ماده ۱۸ قانون گذرنامه

در مورد گذرنامه بانوان، هر قانونی برای اینکه از استحکام حقوقی برخوردار باشد، باید از هماهنگی و هارمونی داخلی در رابطه مواد با یکدیگر، و از هماهنگی بیرونی در رابطه این قانون با سایر قوانین و مقررات و ضوابط مربوطه برخوردار باشد. ماده مورد بحث قانون گذرنامه در مورد گذرنامه زنان و خروج از کشور آنان، فاقد این هارمونی بوده و حاوی تناقضات درونی و بیرونی است (Kazemzadeh, 2013).

الف. تناقض‌های درونی: در ماده ۱۸ قانون مصوب ۱۳۵۱ چنین مقرر داشته است: «زنی که شوهر خارجی داشته باشد و هنوز خودش ترک تابعیت ایران نکرده باشد، از اجازه گرفتن از شوهر معاف است. زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند، از شرط این بند مستثنی می‌باشند». این قانون، به هر دلیلی و به هر مبنایی برای زن شوهردار نیاز به رضایت شوهر را برای خروج از کشور لازم دانسته باشد، چرا در مورد زنی که شوهر خارجی دارد، استثناء قائل شده است؟ اگر زنی شوهر خارجی دارد و شوهرش با وی در ایران زندگی می‌کند، چرا بدون اجازه شوهر خارجی مقیم ایران، می‌تواند به خارج از ایران برود؟ اگر در این استثناء، شرط اقامت در خارج از کشور شوهر خارجی را می‌گذاشت، منطقی بود؛ زیرا زنی که شوهرش مقیم خارج از کشور بود، علی‌القاعده برای رفتن به خارج و پیوستن به شوهرش نیازی به اجازه وی نداشت. البته در همین مورد نیز، می‌توان فرضی را در نظر گرفت که زن ایرانی، شوهر خارجی‌اش مقیم کشور الف است، و این زن، گذرنامه می‌گیرد و به کشورهای دیگری غیر از کشور الف مسافرت می‌کند؛ در این صورت، به چه دلیلی وی استثناء شده است و برای مسافرت به کشورهای دیگر (غیر از کشور الف) آزاد است؟

در لایحه تقدیمی دولت به مجلس در سال ۱۳۹۰، ظاهراً تلاش شده است تا اشکال و تناقض فوق اصلاح شود. ماده ۱۵ این لایحه، پس از تصریح به اینکه برای اشخاص زیر با رعایت شرایط مندرج در این ماده گذرنامه صادر می‌شود، گروه‌هایی را نام می‌برد و شرایط هر گروه را برای اخذ گذرنامه ذکر می‌کند. بند سوم در مورد زنان شوهردار است که می‌نویسد: «با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری با اجازه

دادستان شهرستان می‌توانند گذرنامه بگیرند». اما بند چهارم می‌نویسد: «زنانی که شوهر آن‌ها مقیم خارج می‌باشد و فرزندان آن‌ها و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند»، سپس هیچ‌گونه توضیحی نمی‌دهد که این گروه نام‌برده‌شده در بند چهارم، با رعایت چه شرطی می‌توانند گذرنامه بگیرند. به نظر می‌رسد این بند چهارم استثنایی بر بند سوم بوده است و قانون‌نویسان هنگام نگارش فراموش کرده‌اند که این نکته را بنویسند. خواننده منتظر می‌ماند که رعایت شرایط مندرج در ابتدای ماده را در مورد آنان بداند، ولی نویسندگان توضیحی نمی‌دهند. در حقیقت، این بند به توصیف وضعیت گروهی از بانوان می‌پردازد که از وضعیتی متفاوت برخوردار هستند، ولی وضعیت حقوقی گذرنامه آنان را تبیین نمی‌کند و مسکوت می‌گذارد. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در اظهارنظر کارشناسی خود در زمینه این لایحه، به‌درستی به این اشکال نگارشی تصریح کرده است (Kamranian, 2011).

کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی گمان می‌کرد که هدف از این قانون حفظ صیانت خانم‌ها بوده است؛ بنابراین، از این منظر، قانون تناقضی دیگر داشت، زیرا چگونه بود که یک زن مسن برای خروج از کشور نیاز به رضایت همسر داشت، ولی یک دختر جوان که آسیب‌پذیرتر بود، بدون نیاز به اخذ رضایت از پدر یا ولی خویش می‌توانست آزادانه به خارج از کشور برود؟

برای حل این تناقض، کمیسیون برای دختران مجرد زیر ۴۰ ساله، خروج از کشور را فقط با رضایت «ولی قهری یا حاکم شرع» امکان‌پذیر دانست. این تناقض را به این دلیل «خیالی» نامیدیم؛ زیرا هیچ مستندی وجود ندارد که قانون‌گذار سال ۱۳۵۱ این قانون را از جهت حفظ صیانت بانوان تصویب کرده باشد، زیرا بر همین مبنا توجهی به صیانت بانوان مطلقه و یا بیوه و دختران مجرد نکرده است. شاید هدفش، رعایت عرف زناشویی آن زمان بوده باشد که زنان شوهردار بدون رضایت همسرشان به خارج از کشور نروند. این راه‌حل کمیسیون، بخشی از تناقض را به زعم خویش حل کرد، اما موجب تناقضاتی دیگر شد. با توجه به مبنای مورد استدلال آنان برای حفظ سلامت خانم‌ها، به گفته سخنگوی وقت کمیسیون، این تغییرات در جهت حفظ سلامت و رفت‌وآمد و ورود و خروج و به‌طور کلی «حفظ سلامت خانم‌ها» بوده است. اما تناقض جدید این است که دختران کمتر از ۴۰ سال، نیاز به رضایت ولی یا حاکم شرع دارند، ولی زنان بیوه یا مطلقه، اگرچه جوان باشند، بدون هیچ شرطی می‌توانند گذرنامه گرفته و از کشور خارج بشوند. چگونه است که دختر ۳۹ ساله مجرد برای خروج از کشور نیاز به رضایت «ولی قهری یا حاکم شرع» دارد، اما زن جوان ۱۸ ساله بیوه یا مطلقه، بدون نیاز به هیچ اجازه‌ای می‌تواند از کشور خارج شود؟

ب. تناقض‌های بیرونی: به هنگام تصویب این قانون در سال ۱۳۵۱، این قانون با سایر مقررات و ضوابط و با رویه مورد عمل در کشور در همان زمان نیز در تناقض بود. بانوان شوهردار شاغل در وزارت خارجه، از یک سو، بایستی به وظایف و مأموریت‌های محوله در خارج از کشور اقدام می‌کردند و از سویی دیگر، برای اجرای این مأموریت‌ها علاوه بر امتثال مأموریت محوله از مقام مافوق اداری خویش در وزارت خارجه، بایستی از همسر خویش نیز مجوز می‌گرفتند. همچنین، بانوان شوهردار نماینده مجلسین، از یک سو، بایستی به وظایف و مأموریت‌های محوله در خارج از کشور اقدام کنند و از سویی دیگر، برای اجرای این مأموریت‌ها علاوه بر امتثال از رأی نمایندگان همکار خویش و یا مأموریت‌های خارج از کشور محوله توسط مجلس، بایستی از همسر خویش نیز مجوز می‌گرفتند. تصور کنید خانمی وزیر یا خانمی نماینده مجلس، که برای شرکت در سفرهای خارجی کاری، هر بار نیاز به مجوز همسر خویش داشته باشد، و یا ناچار به مراجعه به دادگاه برای اخذ مجوز سفر باشد. اگر هدف از این قواعد، حفظ حقوق شوهر باشد، باز ما شاهد صنفی دیگر از تناقضات هستیم. هم‌اکنون نیز، اگر هدف ناشزه نشدن زن و اطاعت وی از شوهر جهت خروج از منزل است، قانون‌گذار بایستی در سایر موارد نیز قوانینی تصویب کند که زنان بدون اجازه شوهر از منزل بیرون نیایند یا حداقل به مسافرت نروند. زنی که از شمال کشور به جنوب کشور می‌رود، گاهی فاصله او از منزلش بسیار بیشتر

از این است که به کشور مرزی همسایه برود. به چه دلیلی زن شوهردار برای مسافرت در مورد فاصله سفر بیش از هزار کیلومتری در داخل کشور نیاز به رضایت همسر ندارد، ولی زن مرزنشین، برای فاصله صد متری آن سوی مرز نیاز به رضایت همسر دارد؟ اگر هدف، صیانت از حریم زن‌هاست، زن شوهرداری که خانه را ترک می‌کند و در شهری با فاصله هزار کیلومتر دور از همسر خویش سکنی می‌گزیند، به چه دلیلی صیانت وی کمتر از زنی محفوظ می‌ماند که به‌عنوان مثال، در فاصله چند صد کیلومتری به یکی از عتبات می‌رود و در شهر مقدسی مجاور می‌شود؟ چرا آن اولی نیاز به رضایت همسر خویش ندارد و این دومی نیازمند به رضایت شوهرش است؟

پاسخ به این پرسش‌ها در مبانی حقوق عرفی، روشن و آشکار است. مرزها نقطه‌های جداکننده دو هویت سرزمینی است و دوری و نزدیکی‌های جغرافیایی نقشی در این مرزبندی‌های سیاسی و حقوقی و قوانین مرتبط ندارد. اما اگر بنا باشد برای این ماده قانون، ریشه‌های شرعی پیدا کنیم و آن را منتسب به مسائل فقهی کنیم، تناقض‌های فوق همچنان بی‌پاسخ باقی می‌ماند (Haqshenas, 2012).

تزاحم حقوقی مسئله خروج زوجه از کشور با عدم رضایت شوهر

در نظام حقوقی، تزاحم زمانی بروز می‌کند که دو یا چند حق یا تکلیف، در یک زمان و مکان، با یکدیگر برخورد کنند، به‌گونه‌ای که اجرای یکی، مانع اجرای دیگری شود. در موضوع خروج زوجه از کشور، ما با یک تزاحم میان حقوق بنیادین و حقوق خانوادگی روبه‌رو هستیم. این تزاحم نه‌تنها یک چالش قضایی، بلکه یک چالش در تعریف قلمرو «مدیریت خانواده» است. در ذیل به بررسی انواع تزاحم بین مسئله خروج زنان از کشور با رضایت شوهر پرداخته خواهد شد. برای تحلیل گونه‌ها، ابتدا باید دو قطب تزاحم را مشخص کرد:

قطب اول (حق زوجه): حق آزادی رفت‌وآمد که از حقوق بنیادین و برخاسته از اصل کرامت انسانی است.

قطب دوم (حق شوهر): حق ریاست بر خانواده که برخاسته از ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی و مبانی فقهی مراجعیت است.

گونه‌شناسی تزاحم منع خروج از کشور توسط زن با عدم رضایت شوهر

با توجه به تزاحم پیش‌آمده، ما می‌توانیم این تزاحم را بر اساس «ماهیتِ علتِ مخالفت» به سه گونه اصلی تقسیم کنیم، که در ذیل این گونه‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تزاحم میان «حق آزادی رفت‌وآمد زوجه» و «حق مدیریت مراجعیت» (تزاحم در ماهیت)

این گونه از تزاحم زمانی رخ می‌دهد که مخالفت شوهر، ناشی از تعریف خود از «ریاست خانواده» است؛ یعنی شوهر معتقد است خروج زوجه، خارج شدن از محدوده ریاست و مدیریت او بر خانواده است.

ماهیت تضاد: تضاد میان حق حرکت و حق حاکمیت بر محیط خانواده.

تحلیل حقوقی: در این گونه، تزاحم از نوع «تضاد در قلمرو اختیارات» است. پرسش اصلی این است: آیا «ریاست بر خانواده» شامل کنترل بر «جغرافیای حرکت» زوجه نیز می‌شود یا خیر؟

راهکار حل تزاحم: اگر سفر زوجه خللی در وظایف اصلی او (مانند مراقبت از فرزند) ایجاد نکند، طبق قاعده «اصل بر برائت از تکلیف»، حق آزادی رفت‌وآمد زوجه بر حق مدیریت شوهر مقدم است؛ زیرا مدیریت و ریاست بر خانواده نباید به معنای «حبس یا محدودیت فیزیکی» تفسیر شود (Ali Akbarian, 2012).

تزاحم میان «حق آزادی رفت‌وآمد زوجه» و «حق بر جلوگیری از ضرر» (تزاحم در پیامد)

این گونه از تزاحم زمانی رخ می‌دهد که خروج زوجه، پیامد مستقیم و قطعیِ آسیب به حقوق شوهر است. ماهیت تضاد: تضاد میان حق آزادی فردی و حق بر امنیت حقوقی و مالی.

تحلیل حقوقی: در اینجا تزاحم از نوع «تضاد میان حق و مسئولیت» است. اگر خروج زوجه به معنای فرار از مسئولیت‌های مالی (مانند پرداخت دیه) یا فرار از دین باشد، آزادی حرکت زوجه با «حق شوهر بر عدم تضییع اموالش» برخورد می‌کند.

راهکار حل تزاحم: در اینجا طبق قاعده «لاضرر» و اولویت «جلوگیری از ضرر قطعی بر کسب منفعت احتمالی»، تزاحم با محدود کردن حق خروج زوجه حل می‌شود. در واقع، حق شوهر در اینجا بر حق آزادی زوجه مقدم است، زیرا خروج زوجه در این گونه، «عملِ آسیب‌زننده» تلقی می‌شود.

تزاحم میان «حق وفای به عهد/شرط ضمن عقد و آزادی رفت‌وآمد زوجه» و «حق عام مدیریت خانواده» (تزاحم در اسناد)

این گونه از تزاحم زمانی رخ می‌دهد که در عقدنامه، شرطی مبنی بر آزادی رفت‌وآمد یا عدم نیاز به اجازه شوهر وجود داشته باشد.

ماهیت تضاد: تضاد میان حق مکتسبه از طریق شرط و حق عام مدیریت خانواده.

راهکار حل تزاحم: طبق قاعده «الشرط یُقدم علی العام» (شرط بر قاعده عام مقدم است)، تزاحم با اولویت دادن به شرطِ عقدنامه حل می‌شود. در اینجا حق زوجه که از طریق قرارداد (عقد) تثبیت شده، بر حق کلی مدیریت شوهر مقدم است.

جمع‌بندی: بر اساس گونه‌شناسی فوق، می‌توان نتیجه گرفت که تزاحم در موضوع خروج زوجه، یک تزاحم «یک‌سویه» نیست، بلکه بسته به سناریو، می‌تواند به یکی از سمت‌های زیر متمایل شود:

الف. اگر تزاحم از نوع ماهوی (گونه اول) باشد، با اولویت دادن به آزادی حرکت حل می‌شود.

ب. اگر تزاحم از نوع پیامدی/ضرر (گونه دوم) باشد، با اولویت دادن به حق شوهر (جلوگیری از ضرر) حل می‌شود.

ج. اگر تزاحم از نوع قراردادی (گونه سوم) باشد، با اولویت دادن به شرط عقدنامه حل می‌شود.

نتیجه آنکه، برای رفع تزاحم در این قبیل پرونده‌ها، قاضی نباید تنها به «عدم رضایت» استناد کند، بلکه باید نوع گونه‌ی تزاحم را تشخیص دهد و بر اساس آن، قاعده حاکم را برگزیند.

تزاحم حق آزادی حرکت زوجه با حق مدیریت و مراجعیت زوج در فتاوای فقهی

در بررسی ماهیت حقوقیِ مخالفت زوج با خروج زوجه از کشور، مسئله اصلی، بروز «تزاحم» میان دو حق یا تکلیف متقابل است: نخست، حق آزادی رفت‌وآمد زوجه (به‌عنوان یک حق بنیادین یا حق شخصی) و دوم، حق مدیریت خانواده و مراجعیت زوج (به‌عنوان یک حق ناشی از عقد و مقتضیات سکونت). در فقه امامیه، برای تحلیل این تزاحم، باید میان دو سناریوی متفاوت تفکیک قائل شد که مبنای استدلال فقها در آن‌ها متفاوت است:

الف. تزاحم ناشی از تعهدات پیشین (حق سابق در برابر حق لاحق): اگر زوجه پیش از ازدواج، تعهدی (مانند قرارداد تحصیلی، شغلی یا پزشکی) را بر خود واجب کرده باشد که مستلزم خروج از کشور در بازه‌ای مشخص است، در اینجا با مسئله «حق سابق» روبه‌رو هستیم. مشابه آنچه در بحث «اجاره خدمت» مطرح است (که در آن تعهدِ پیشینِ زن بر خدمت، حتی اگر با حقوق زناشویی منافات داشته باشد، بر حق شوهر مقدم است)، می‌توان استدلال کرد که اگر خروج زوجه ناشی از یک «تعهدِ واجبِ پیشین» باشد، این حق بر حق مدیریت فعلی

شوهر مقدم خواهد بود؛ زیرا طبق قاعده «حق سابق بر حق لاحق» مقدم است و شوهر نمی‌تواند با استناد به مراجعیت خود، تعهداتی را که زن پیش از ازدواج بر عهده گرفته و صلاحیت انجام آن را داشته، باطل یا فسخ نماید. در این صورت، خروج زوجه، «ناشزی» محسوب نمی‌شود.

ب. تزاحم ناشی از مقتضیات مدیریت پس از ازدواج (حق مراجعیت در برابر آزادی حرکت): اما در صورتی که خروج زوجه، ناشی از یک تصمیم شخصی یا سفر تفریحی/تحصیلیِ بدون تعهد قبلی باشد، مسئله از حیث فقهی با «حق مراجعیت» پیوند می‌خورد. همان‌گونه که در بحث «خروج از منزل» (خروج از خانه) میان فقها اتفاق نظر است که خروج زوجه بدون اذن شوهر، مصداق «ناشزی بودن» و موجب سقوط حق نفقه است، در مورد «خروج از کشور» نیز رویکرد مشابهی قابل اتخاذ است (Ali Akbarian, 2012).

از آنجا که «خروج از کشور» مرتبه‌ای فراتر و گسترده‌تر از «خروج از منزل» است، اگر شوهر بتواند اثبات کند که این خروج، نظم خانواده را مختل کرده یا با مقتضیات مراجعیت او در تضاد است، تزاحم میان «آزادی حرکت» و «حق مدیریت» بر مبنای «حق شوهر» حل می‌شود. در واقع، اگر دو حق (حق آزادی حرکت زوجه و حق مدیریت شوهر) با یکدیگر منافات داشته باشند و امکان جمع میان آن‌ها وجود نداشته باشد، طبق قواعد فقهی در باب حقوق زوجین، حق شوهر در مدیریت امور خانواده مقدم است؛ مگر آنکه خروج زوجه از باب «ضرورت» (مانند بیماری پدر و مادر یا ضرورت‌های حیاتی دیگر) باشد که در این صورت، ضرورت بر حق مدیریت مقدم می‌گردد (Al-Muhaqqiq al-Hilli, 1989).

بر اساس دیدگاه مشهور فقها، خروج زن از خانه، حتی برای انجام واجبات غیرعبادی، منوط به اجازه شوهر است، مگر در موارد خاصی مانند موردی که شوهر مانع ادای واجب شود. این دیدگاه، ریشه در مفهوم «مراجعیت» شوهر در برابر زن و «مدیریت» وی بر خانواده دارد. با استناد به روایاتی که زن را در این خصوص تابع شوهر می‌دانند (مانند روایاتی که دال بر «نشوز» زن در صورت خروج بدون اذن است)، فقها بر این عقیده‌اند که حق شوهر بر «نظم و استمتاع از خانواده» و «منع از ضرر» (زیرا خروج زن می‌تواند موجب اختلال در امور منزل و یا حتی آسیب به حقوق مالی و معنوی شوهر شود) مقدم بر حق مطلق آزادی رفت‌وآمد زن است. در این دیدگاه، حتی اگر زن برای سفری ضروری (مانند حج مستحبی) نیز بخواهد خارج شود، اجازه شوهر لازم است و در صورت عدم اجازه، زن ناشزه محسوب می‌شود (Najafi, 1984). اما در مقابل نظر مشهور، عده‌ای از فقها، ضمن پذیرش اصل مراجعیت، قائل به تفکیک میان سفرهای ضروری و غیرضروری، یا سفرهایی که موجب «تضییع حقوق زوج» یا «خلل در وظایف زوجیت» می‌شود، با سایر سفرها هستند. این گروه معتقدند اگر سفر زن، منافاتی با حقوق شوهر نداشته باشد (مانند سفر حج واجب، یا سفر درمانی اضطراری، یا سفری که به‌دلیل بیماری والدین، یا ملاقات بستگان ضروری است)، یا اگر «شرطی» مبنی بر آزادی رفت‌وآمد در عقدنامه ذکر شده باشد، دیگر اذن شوهر شرط صحت خروج نیست. این رویکرد، با توجه به تحولات اجتماعی و تغییر نقش زن در جامعه، و همچنین با استناد به قواعد کلی مانند «لاضرر» و «اصل وفای به شرط» اتخاذ شده است (Tabatabaei Yazdi, 1999).

قانون مدنی ایران در هیچ ماده‌ای صراحتاً به نیاز به اجازه شوهر برای خروج زن از منزل اشاره ننموده است؛ همچنین، در خصوص مهاجرت و خروج از کشور زنان، سکوت قانون مدنی، زمینه را برای تفاسیر مختلف و استناد به فتاوای فقهی فراهم کرده است. رویه قضایی در سال‌های اخیر، به سمت اثبات «ضرر» یا «منافات قطعی» خروج با حقوق زوج، به‌عنوان شرط اصلی ممانعت از خروج، حرکت کرده است. یعنی صرف «عدم رضایت» شوهر، برای منع قانونی زن کافی نیست، مگر اینکه این عدم رضایت، مستند به دلایلی باشد که «خطر قریب‌الوقوع» برای حقوق

زوج را ایجاب کند (مانند فرار از دین یا ترک خانواده). بنابراین، و با توجه به مطالبی که عنوان گردید، برخورد فقهی با این تزاحم، «تک‌بعدی» نیست. اگر خروج زوجه، مصداق اجرای یک «تعهدِ واجبِ پیشین» باشد، حق زوجه بر شوهر مقدم است؛ اما اگر خروج، صرفاً بر مبنای آزادی‌های شخصی باشد که با مقتضیات مراجعیت و مدیریت زوج در تضاد است، حق شوهر در منع خروج، مقدم و قابل استناد است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ابعاد پیچیده و چالش‌برانگیز مهاجرت زنان بدون رضایت زوج، از منظر دو حوزه‌ی فقه و حقوق تدوین گردید. یافته‌های حاصل از این مطالعه مبین آن است که مسئله‌ی مهاجرت زن، تنها یک حرکت فیزیکی یا جابه‌جایی مکانی نیست، بلکه در بطن خود، تقابلی عمیق میان دو الگوی متفاوت از تعریف «خانواده» و «حقوق فردی» را پنهان کرده است.

در تحلیل فقهی، مشخص گردید که چالش بنیادین در این حوزه، برخاسته از تلاقی میان قواعد سنتیِ مبتنی بر «حق مدیریت و نظارت مرد بر زندگی مشترک» و ضرورت‌های متمایز زندگی معاصر است. اگرچه مبانی فقهی بر حفظ انسجام خانواده و اقتدار مدیریت زوج استوار است، اما چالش اصلی زمانی بروز می‌کند که این قواعد، در مواجهه با واقعیت‌های متغیر اجتماعی، به‌صورت «تفسیرهای تک‌بعدی و فاقد ملاحظات زمانی-مکانی» مورد استناد قرار می‌گیرند. این نوع نگاه، با نادیده گرفتن ضرورت‌های زیستی و استقلال مهارناشدنیِ زن در دنیای مدرن، می‌تواند منجر به بن‌بست‌های فقهی در تشخیص مرز میان «تمکین مشروع» و «تکالیف غیرممکن یا غیرمعقول» گردد.

در بررسی حقوقی، پژوهش نشان داد که عدم قطعیت در متون قانونی در خصوص مرز میان «حق جابه‌جایی» و «تکلیف به سکونت در منزل مشترک»، منجر به بروز خلأهای رویه‌ای در نظام قضایی شده است. چالش اصلی در این بخش، فقدان معیارهای تفکیک‌کننده‌ای است که بتواند میان «مهاجرت با سوءنیت (به قصد اخلال در پیوند زناشویی)» و «مهاجرت با ضرورت (به‌دلیل اشتغال، تحصیل یا صیانت از نفس)» تمایز قائل شود. این فقدانِ معیار، دادگاه‌ها را در مواجهه با دعاوی مربوط به نفقه، حضانت و حقوق مالی، در موقعیتِ صدور احکام متناقض و گاه غیرمنصفانه قرار می‌دهد که در نهایت منجر به تضعیف اعتبارِ پیش‌بینی‌پذیریِ نظام حقوقی خانواده می‌گردد.

در نهایت، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، استدلال می‌شود که برای گذار از این وضعیت بحرانی، نیازمند بازنگری در نگرشِ حاکم بر قواعد حقوقی و فقهی هستیم. پیشنهاد می‌گردد که به‌جای اتکای صرف بر قواعدِ اقتدارمحور، به سمت تدوین الگوی «موازنه حقوقی» حرکت شود؛ الگویی که در آن، «حق مدیریت مرد» نباید به بهانه‌ی نقض «حقوق بنیادین و ضرورت‌های زندگی زن» تفسیر شود. تدوین معیارهای عینی برای سنجش «معقول بودن» و «ضرورت» در جابه‌جایی زنان، می‌تواند راهکاری کارآمد برای تعدیل تعارض میان قواعد سنتی و واقعیت‌های معاصر باشد و ضمن حفظ کرامت انسانی، از فروپاشی ساختار خانواده در اثر برخوردهای تک‌بعدیِ قانونی جلوگیری نماید.

پیشنهادات

پیشنهاد می‌شود به بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، تبصره‌ای با این مضمون اضافه گردد: «در صورتی که دادستان خروج از کشور زوجه را ضروری تشخیص ندهد، زوجه می‌تواند ضمن ارائه دلایل مثبته دال بر لزوم خروج از کشور، تضمین مناسبی جهت صدور مجوز خروج به دادستان ارائه نماید». این امر به تنقیح مناط از قانون موجود که در موارد اضطرار، دادستان اجازه خروج می‌دهد، تحقق می‌یابد. همان‌طور که ریاست شوهر بر مبنای تمسک به اطلاق و حق استمتاع او بر مبنای قول به تقیید، در صورت اضطرار تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد، از این رو، اگرچه لازم است به قدر متیقن اکتفاء شود، اما مصلحت زنان نیز در کنار حمایت از شوهر باید در نظر گرفته شود.

همچنین می‌توان به مقام قضایی و مراجع قانون‌گذاری این‌گونه پیشنهاد داد با توجه به اینکه مسئله مهاجرت و خروج زنان از کشور مستقیماً با امور زنان و خانواده مربوط است، اظهارنظر قضات مشاور زن را در پرونده‌های مذکور اخذ نمود یا رسیدگی به این امر را جزء صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده محسوب نمود. و نیز جهت جلوگیری از صدور آرای متفاوت با موضوعات مشابه در باب تشخیص موارد ضروری خروج از کشور زنان، به افزودن تبصره‌ای به ماده ۱۸ قانون گذرنامه با موضوع تعیین مصادیق ضرورت خروج از کشور زنان بدون اذن همسر، من‌جمله جهت انجام مناسک مذهبی، درمان بیماری، جهت شرکت در مسابقات بین‌المللی، همایش‌های علمی، مأموریت سیاسی، دیدار اعضای خانواده یا شرکت در مراسم تدفین آن‌ها و... اقدام نمود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The migration of married women without the consent of their husbands has become an increasingly significant issue at the intersection of family law, Imami jurisprudence, individual rights, and contemporary social transformation. Migration in the present context cannot be reduced to geographical relocation, because it may involve access to education, employment, professional development, medical treatment, personal security, and long-term changes in an individual's social and legal status. Within the Iranian legal system, this issue becomes particularly complex because women's freedom of movement may intersect with legal and jurisprudential concepts such as marital obedience, the husband's authority in family management, the right to determine the marital residence, and the wife's obligation to preserve the requirements of marital life. From a jurisprudential perspective, classical discussions of the husband's rights have frequently emphasized his entitlement to marital enjoyment and his authority to regulate certain aspects of family life, and these considerations have historically been invoked to justify restrictions on a wife's departure from the marital home without his consent (Al-Amili, 1992; Najafi, 1984). At the same time, contemporary understandings of women's rights have increasingly emphasized personal autonomy, social participation, access to education, employment opportunities, and the need to interpret marital obligations in a manner compatible with changing social realities (Mirkhani, 2018; Sadat Naeimi, 2017). Accordingly, the central problem addressed in this study concerns the extent to which the husband's right to family management and marital obedience may lawfully restrict a woman's decision to migrate, particularly where migration is connected with essential personal, professional, educational, medical, or security-related interests.

Conceptually, the analysis requires a distinction among migration, spousal consent, and marital obedience. Migration may be understood in legal terms as a voluntary or involuntary relocation from one jurisdiction to another for long-term or permanent residence, with consequences for an individual's legal status, family relationships, and applicable regulatory framework. From a sociological perspective, migration also entails the restructuring of social networks, occupational roles, socioeconomic position, and processes of adaptation within the destination society.

Consequently, women's migration cannot be treated merely as an administrative matter dependent on the issuance of a passport, because it may transform the practical organization of marital and family relations. Spousal consent, by contrast, refers to the husband's approval of conduct that may affect the organization of married life, while "permission" represents the formal manifestation of such consent in a legally recognizable form. This distinction is particularly important because legal systems may attach consequences not merely to the husband's subjective approval but to whether that approval has been formally expressed. The jurisprudential basis of such authority is often linked to interpretations of male family leadership and the obligations arising from marriage (Haqshenas, 2012; Kamranian, 2011). The concept of marital obedience likewise has both general and specific dimensions, including cooperation in the management of marital life and availability for marital relations. Classical jurisprudential literature has treated these duties as relevant to questions concerning departure from the marital residence and the consequences of conduct regarded as incompatible with marital obligations (Raghib al-Isfahani, 1984; Tabatabaei Yazdi, 1999).

A principal jurisprudential challenge concerns whether a married woman requires her husband's consent for leaving the marital home and, by extension, for leaving the country. One traditional line of reasoning derives the requirement of permission from the husband's entitlement to marital enjoyment and from his recognized authority within the family. According to this approach, a wife's departure may be prohibited where it interferes with the husband's marital rights, and some jurists have formulated the prohibition in broad terms extending even to departures that are not directly inconsistent with marital enjoyment (Karimi, 2004; Khoei, 1992). However, jurisprudential sources are not entirely uniform in their formulation of this restriction. Some texts speak of a prohibition on leaving the home "without the husband's permission," whereas others refer to departure "against the husband's prohibition." The distinction is legally significant: under the first formulation, prior consent is required; under the second, departure remains permissible unless the husband expressly objects (Nuri, 1988). This divergence also affects the burden of proof in marital disputes. If prior permission is required, the wife may be expected to establish that permission was granted, whereas if only an explicit prohibition creates the restriction, the husband may be required to prove that he objected and that the wife acted contrary to that objection. Jurisprudential discussions also reveal that some restrictions may be interpreted as ethical or recommendatory rather than strictly prohibitory, particularly where the departure causes no interference with marital rights (Naraqi, 1988; Sobhani, 2011). This interpretive distinction is essential to determining whether unauthorized departure constitutes a prohibited act or merely conduct considered inconsistent with recommended marital cooperation.

A related issue concerns the consequences of unauthorized departure and whether it necessarily renders the wife disobedient and deprives her of maintenance. In classical family jurisprudence, disobedience is generally associated with unjustified refusal to perform legally recognized marital obligations, rather than with every independent act undertaken by the wife. Accordingly, a woman's departure from the home should not automatically be equated with disobedience unless it materially prevents the husband from exercising a legally recognized marital right. Nevertheless, a substantial body of jurisprudential analysis links unjustified departure from the marital residence with disobedience and, consequently, with the suspension of the wife's entitlement to maintenance (Al-Muhaqqiq al-Hilli, 1989; Amini, 2014). The issue becomes more complex where migration is undertaken for an obligatory, necessary, or previously established purpose. If a woman entered into an employment, educational, or other binding commitment before marriage, the principle that a prior right may take precedence over a subsequent right can support the argument that fulfilling such

a commitment should not be characterized as marital disobedience (Ali Akbarian, 2012). Likewise, where migration is necessary to avoid serious harm, obtain essential treatment, protect personal safety, or fulfill an unavoidable obligation, the principles of no harm and the avoidance of undue hardship may limit the husband's authority to prevent departure. Similarly, contractual stipulations incorporated into the marriage contract may create an acquired right of mobility for the wife, because valid contractual conditions can modify the practical scope of otherwise general marital rules (Tabatabaei Yazdi, 1999). Therefore, the jurisprudential problem cannot be resolved through an absolute rule that every departure without consent constitutes disobedience.

From a legal perspective, the most important challenge arises from the interaction between the Passport Law, the Civil Code, and the broader structure of family rights. The requirement of the husband's written consent for the issuance of a passport to a married woman has generated significant internal and external inconsistencies. One notable issue concerns statutory exceptions applicable to Iranian women married to foreign nationals, which raise questions about the coherence of the underlying rationale for requiring spousal permission in the first place (Kazemzadeh, 2013). Similar contradictions appear when professional or public responsibilities require married women, including government officials, diplomats, researchers, athletes, or representatives, to travel abroad while their legal capacity to do so remains dependent upon spousal consent. The inconsistency becomes more apparent when domestic travel over very long distances is unrestricted while crossing a nearby international border may require formal authorization from the husband. These contradictions suggest that the rule cannot be explained solely by reference to geographical distance, personal safety, or family cohesion (Haqshenas, 2012). More fundamentally, the issue represents a conflict between the wife's freedom of movement and the husband's family-management rights. Such conflicts should be classified according to their underlying basis: conflict over the scope of family authority, conflict arising from demonstrable harm to the husband or family, and conflict between a contractual right granted to the wife and the husband's general managerial authority. In the first category, freedom of movement should not be restricted merely because the husband understands family leadership as geographical control; in the second, a proven and substantial harm may justify limitation; and in the third, a valid contractual condition concerning travel or residence should be given legal effect (Ali Akbarian, 2012; Kazemzadeh, 2013). Such a differentiated approach is more consistent with both jurisprudential principles and contemporary legal reasoning than an automatic reliance on the husband's lack of consent.

In conclusion, the findings indicate that women's migration without the husband's consent cannot be adequately addressed through a single, absolute rule derived either from marital authority or from individual liberty. The issue involves a genuine conflict among family obligations, contractual rights, personal autonomy, protection from harm, and the changing realities of women's social and professional participation. A balanced jurisprudential and legal approach should therefore distinguish between migration undertaken arbitrarily in a manner that demonstrably undermines essential marital obligations and migration motivated by legitimate educational, occupational, medical, security-related, or previously established commitments. The husband's role in family management should not be interpreted as an unlimited power to control the wife's geographical movement, just as freedom of movement should not be treated as entirely detached from reciprocal marital responsibilities. Judicial decision-making in such disputes should focus on objective criteria, including the purpose of migration, the degree of harm to either spouse, the existence of children and caregiving responsibilities, prior commitments, contractual stipulations, and the availability of less restrictive alternatives. Legislative reform is also necessary to reduce ambiguity in passport

regulations and to establish clearer standards for judicial authorization where the husband refuses consent without a demonstrable legitimate interest. Such an approach can preserve family stability while simultaneously protecting individual dignity, legal predictability, and the legitimate personal and social interests of married women.

References

Al-Amili, Z. a.-D. i. A. (1992). *Masalik al-Afham*. Islamic Maaref Institute.

Al-Muhaqqiq al-Hilli, N. a.-D. J. i. a.-H. (1989). *Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*. Esteqlal Publications.

Ali Akbarian, H. A. (2012). The Role of the Wisdom of Legal Rulings in Resolving Conflict and Competition. *Fiqh*(71).

Amini, E. (2014). *An Introduction to Women's Duties and Rights*. Bustan-e Ketab.

Haqshenas, S. J. (2012). *Woman in the Family*. International Publishing Company, affiliated with the Islamic Development Organization.

Kamranian, A. A. (2011). *The Legal System of Husband and Wife in the Holy Quran*. Almai.

Karimi, H. (2004). *Women's Rights*. Kanoon Andisheh Javan.

Kazemzadeh, A. (2013). *Differences between Women's and Men's Rights in the Iranian Legal System: Foundations and Instances*. Mizan Publishing.

Khoei, S. A. (1992). *Misbah al-Fiqahah*. Vejdani Publishing.

Mirkhani, E. a.-S. (2018). *History of the Development of Women's Rights in Islam: The Prophetic Era*. Imam Sadiq University.

Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalam*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Naraqi, A. (1988). *Awa'id al-Ayyam*. Maktabat al-Basiri.

Nuri, H. i. M. T. (1988). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il*. Al al-Bayt Institute.

Raghib al-Isfahani, H. i. M. (1984). *Mufradat fi Gharib al-Quran*. Daftar-e Nashr-e Ketab.

Sadat Naeimi, T. (2017). *Women in Islam and Human Rights*. Ostaye Parsian.

Sadr, H. (2016). *Women's Rights in Islam and Europe*. Badregheh Javidan.

Shafiei Sarvestani, E. (2017). *A Survey of the Women's Rights Advocacy Movement in Iran*. Taha.

Sobhani, J. (2011). *Al-Mabsut fi Usul al-Fiqh*. Imam Sadiq Institute.

Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1999). *Al-Urwah al-Wuthqa*. Islamic Publishing Institute.